

در فرض ثنویت ذهن و عین، همیشه این مشکل هست

شماره پرسش: ۲۲۷۵۰

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۷/۷/۷ ۲۳:۲۲:۳۱

متن پرسش

با سلام: جناب کاپلستون در تاریخ فلسفه جلد هشتم در فصل مربوط به راسل در بحث مربوط به اصالت نفس، شقی را مطرح می کند که راسل بیان کرده و آن اصالت نفس لحظه ای است که طبق این شق از سولپسیزم کل معرفت من محدود است به آنچه اکنون و در این لحظه تامل می کنم، حقیر تا چندی پیش معتقد به این شق بودم و چون برای حافظه حجیت یقینی قائل نبودم گذشته را ظنی می پنداشتم و آینده هم که قابل پیشبینی نیست چنانچه ظاهراً نظر هیوم هم چنین است پس ما می مانیم و حال. لکن اکنون با تامل بیشتر به این اندیشه رهنمون شدم که حال هم چون آنی است و به حدی گذراست که آن تبدیل به گذشته می شود بنابراین ما در عمل فقط با گذشته روبرویم که از نظر معرفت شناسی افاده یقین نمی کند چنانچه مطلبی بدین مضمون را دیدم که ممکن است خدا جهان را ۵ دقیقه قبل آفریده باشد و در بدو ایجاد حافظه ای به ما داده باشد که گویی مثلاً ۶۰ سال زیستیم بنابراین در این لحظه من چگونه می توانم بگویم ۶۰ سال پیش وجود داشتم یا خدا ۵ دقیقه پیش مرا آفرید و حافظه ۶۰ ساله به من عطا کرد یا مثلاً اهریمنی خبیث در حافظه ام دخل و تصرف نکرده است بنابراین با توجه به این مشکلات گذشته ظنی است حال هم آنی است و مفید تعلق معرفت نیست آینده هم قابل پیش بینی نیست پس معرفتی در کار نیست و همه چیز ظنی است.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در فرض ثنویت ذهن و عین، همیشه این مشکل هست و کانت هم به هر صورت نتوانست از این مشکل عبور کند، نهایتاً معرفت را در حد معرفت فنومن‌ها می‌داند مگر آن‌که متوجهی حضور کلی خود در جهان باشیم که هایدگر با طرح دازاین و یا در جهان‌بودگی انسان می‌خواهد این مشکل را حل کند. موفق باشید